

## تجربه های دیروز و اتحادهای امروز

احمد آزاد

لمپن مذهبی برای جلوگیری از بحث در اجتماعات مردم نبود، بلکه به گونه ای در ذهن همه مردم از فرد معمولی کوچک و خیابان تا روشنفکران جای گرفته بود. به این ترتیب در مقطع بهمن ۱۳۵۷ مردم فقط به یک چیز می‌اندیشیدند و یک هدف را دنبال می‌کردند و آن رفتن بی بازگشت شاه بود. «همه با هم» این چنین در فاصله کمتر از یکسال قوام یافت و اجازه داد تا انقلاب به پیروزی رسد و رژیم سلطنتی سرنگون شود.

این تحلیل کامل نخواهد بود اگر به دو عامل بالا، عامل سوم، فقدان حضور آلترناتیوهای متنوع در جنبش ضد سلطنتی، را نیافزائیم. قدرت گیری خمینی و مذهبیبون را تنها با خود محوری بینی و رفتار سیاسی ضد دمکراتیک شان نمی‌توان توضیح داد. یکی از زمینه های تقویت شعار «همه با هم» را می‌بایست در فقدان برنامه سیاسی روشن برای پس از سرنگونی رژیم شاه از سوی سازمانها و احزاب سیاسی دمکرات، لائیک و چپ جستجو کرد. تنها آلترناتیوی که در سطح جنبش وسیعا تبلیغ می‌شد، برنامه سیاسی مذهبیبون بود که در شعار «حکومت اسلامی» خلاصه می‌شد. در مقابل آن نظرات مختلفی از جمهوری لیبرالی نوع اروپایی تا جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شوراهای گفتگو به میان می‌آمد. ولی تمامی این نظرات بسیار کلی و فاقد طرح و برنامه روشنی بودند.

«نقی حمیدیان» یکی از رهبران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کتاب خاطرات خود با عنوان «سفر بر بالهای آرزو» می‌نویسد: «در نظریات سیاسی و برنامه هایمان شکست و نابودی رژیم دیکتاتوری در انتهای یک پروسه مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی قرار داشت. اما در عالم واقع، روند تحولات انقلابی در مسیر دیگری شگل گرفته و به سرعت به اوج رسید و بالاخره قیام مسلحانه توده های وسیع خلق بساط رژیم سیاه دیکتاتوری را با همه قدرقدرتیش نابود ساخت.» (ص ۲۲۴)

خمینی و مذهبیبون در خلاء فضای سیاسی جامعه و فقدان حضور محسوس آلترناتیوهای دیگر، به راحتی یکه تاز صحنه سیاسی جنبش ضد سلطنتی شدند و طبعا رهبری آن را نیز بدست گرفتند. هر نیروی سیاسی برای تحقق

بدین ترتیب در سال ۱۳۵۶، شکاف میان نظام اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته و نظام سیاسی توسعه نیافته آن چنان عریض بود که تنها یک بحران اقتصادی می‌توانست کل رژیم را متلاشی سازد. پس انقلاب نه به دلیل توسعه بیش از حد و نه توسعه نیافتگی، بلکه به سبب توسعه ناهمگون روی داد.» (ایران بین دو انقلاب - نشر نی - ص ۵۲۴) انقلاب ایران ناشی از توسعه ناموزون بود. این عامل باعث شد تا تقریباً تمامی طبقات و اقشار و گروه های اجتماعی از وضعیت خود ناراضی بوده و طبعا رژیم شاه را مسبب و مسئول مشکلات بشناسند. می‌توان به جرات گفت که در آستانه انقلاب بجز خانواده سلطنتی و دربار، امرا، فرماندهان و مدیران و کارمندان عالی رتبه اداری، کمتر کسی از رژیم سلطنتی در ایران دفاع می‌کرد. اکثریت قریب به اتفاق مردم، از بورژوازی کهنه و نو گرفته تا کارگران و زحمتکشان خواهان تغییر رژیم و خلع ید از شاه بودند. شاه با خودکامگی تمام چنان رفتار سیاسی را درپیش گرفت که حتی بورژوازی نوکیسه ایران، که با افزایش قیمت نفت و سیاست های توسعه اقتصادی شاه به ثروت هنگفتی دست یافته بود، را به صفوف مخالفین خود راند. اولین سنگ بنای «همه با هم» را رژیم شاه خود فراهم کرد. اما این برای کارایی این شعار کافی نبود.

تجربه تاریخی مردم ایران نیز در تقویت «همه با هم» بسیار موثر بود. دو جنبش بزرگ مردم برای استقرار آزادی و دمکراسی با دو کودتا به شکست کشیده شده بود. کودتای رضا خان میرپنج و استقرار رژیم سلطنتی پهلوی پس از انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه فراری به تخت سلطنت پس از مبارزات دهه بیست و جنبش استقلال طلبانه آن سالها. در ذهن ایرانی «کودتا» جایگاه خاصی داشت. وحشت از بازگشت مجدد دیکتاتور به قدرت چنان عظیم بود که کمتر کسی به بعد از حکومت شاه فکرمی‌کرد. برای مردم مهمترین مسئله جلوگیری از شکست جنبش ضد سلطنتی و بازگشت شاه به قدرت بود. این فکر چنان قوی بود که هر اختلافی ولو اندک را به شکافی در صفوف جنبش و خطر بازگشت سلطنت تعبیر می‌شد. «بحث بعد از مرگ شاه» تنها شعار باندهای

نزدیک به یک صد سال از انقلاب مشروطه ۱۳۸۵ و ۲۶ سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می‌گذرد و هنوز مردم ایران زمین برای استقرار آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند. دلایل بسیاری را می‌توان برای طولانی شدن مبارزه و تحقق خواسته های مردم برشمرد. در این میان پراکندگی مبارزین راه آزادی آزار دهنده است و تلاش برای رسیدن به اتحاد در صفوف مبارزین کاملاً قابل فهم. یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب بهمن گستردگی و وسعت بی نظیر شرکت مردم در آن بود. حضور وسیع مردم در این انقلاب و طنین شعار «مرگ بر شاه» در هر کوی و برزنی، چنان بود که امروز هم بسیاری آرزو دارند که بار دیگر چنین «همه با هم» می‌ممکن شود و حکومت اسلامی به همت امواج انقلاب مردم بنیان‌کن گردد. این آرزو گاه در بیان سیاسی به کلیشه برداری و ساده کردن مسئله اتحادها و ائتلافها کشیده می‌شود. از سوی دیگر همین ساده کردن مسئله و تکرار شعار «همه با هم» مخالفت هایی را دامن می‌زند و چنین می‌نماید که کسانی دیگر با اتحاد و ائتلاف مخالفند. نکته جالب اینجا است که چه مخالفین و چه موافقین شعار «همه با هم» به انقلاب بهمن استناد کرده و مدعی تجربه اندوزی از آن هستند.

## ویژگی‌های انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷

دلایل گوناگونی برای بروز انقلاب بهمن از سوی تحلیلگران سیاسی و تاریخنگاران ارائه شده است. «یرواند آبراهامیان» تاریخ نویس معاصر ایرانی معتقد است که: «علت وقوع انقلاب این بود که شاه در حوزه اقتصادی - اجتماعی نوسازی کرد و در نتیجه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد. اما نتوانست در حوزه دیگر - حوزه سیاسی - نوسازی نماید، و این ناتوانی حلقه های پیوند دهنده حکومت و ساختار اجتماعی را فرسوده کرد، راههای ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم را بست، شکاف بین گروههای حاکم و نیروهای اجتماعی مدرن را بیشتر کرد و مهمتر از همه اینکه پلهای ارتباطی اندکی را که در گذشته پیوند دهنده نهاد سیاسی با نیروهای اجتماعی سنتی به ویژه بازار و مراجع دینی بود، ویران ساخت.

همان زمان واگذاریم و ائتلافهای ممکن امروز را جستجو کنیم.

اگر پرسش اصلی مردم چگونگی حکومت پس از جمهوری اسلامی است، ناگزیرا ائتلافها تنها در حوزه برنامه های سیاسی برای پس از حکومت اسلامی ممکن خواهند بود. تجربه همین یک دهه اخیر در صفوف اپوزیسیون و شکلگیری برخی اتحاد و ائتلاف ها نشان داد که اشکال گوناگونی از ائتلاف، اتحاد و اتحاد عمل وجود دارند که می توانند هر یک در جایگاه خود موثر بوده و زمینه همکاری نیروهای سیاسی را پیرامون موضوعات گوناگون فراهم کنند. در این سالها در چند مورد، اتحاد عمل های موردی موفق شکل گرفته است. اما دلیل فقدان ائتلافها یا اتحاد های دیگر، گاهی این اتحاد عمل های موردی به نوعی ائتلاف یا اتحاد تعبیر می شدند. باید جایگاه هر یک از این گونه های ائتلاف را مشخص و از تداخل آنها پرهیز کرد. در حال حاضر و بویژه پس از اثبات بی حاصل بودن تلاش برای اصلاح رژیم از درون، بیش از گذشته لزوم شکلگیری ائتلافهایی حول برنامه های سیاسی روشن برای پس از حکومت اسلامی احساس می شود. این ائتلافهای سیاسی که حول آلترناتیو پس از جمهوری اسلامی و برای یک دوره نسبتا طولانی شکل می گیرند، می توانند طرح های روشنی برای آینده ایران ارائه کرده و از اغتشاش و سردرگمی جلوگیری کنند. مردم می توانند با برنامه های سیاسی مختلف آشنا شده و آنچه را که درست تشخیص می دهند، برگزینند.

### مؤخره

«همه با هم» به دوران دیگری تعلق داشت. شرائط متحول ایران نوع دیگری از ائتلاف و اتحاد را طلب می کند. ائتلاف وسیع برای «سرنگونی» راه به جایی نخواهد برد. باید پیش از آن پاسخی روشن به فردای پس از «سرنگونی» داد. امروز ائتلافها تنها می توانند حول پاسخ های گوناگون شکل گیرند. بخشی از فعالین سیاسی در نوستالژی «همه با هم» گاه چنان غرق ائتلاف وسیع می شوند که واقعیت های شرائط سیاسی ایران را نمی بینند. تجربه انقلاب بهمین به ما آموخت که تا زمانی که آلترناتیوهای سیاسی مشخص برای فردای سرنگونی رژیم شکل نگرفته باشند، ائتلاف وسیع برای سرنگونی رژیم به ناکجا آباد ختم خواهد شد.

جمهوری خواهان در پی شکلگیری یک جمهوری مشابه نمونه های متعارف آن در دیگر کشورهای پیشرفته جهان بوده و برخی از کمونیست ها هم برای جمهوری شورایی تبلیغ می کنند. در چنین شرائطی بسیار بعید به نظر می رسد که بتوان تجربه انقلاب بهمین و «همه با هم» را تکرار کرد. اگر بپذیریم که در حال حاضر جنبش تحول خواه ایران خود را تنها به تغییر حکومت محدود نمی کند بلکه پیش از آن در پی یافتن پاسخی برای شکل آینده حکومتی است که دمکراسی، آزادی و رفاه اجتماعی را تضمین کند، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه می توان برآیندی مشترک از برنامه های سیاسی متضاد بدست داد؟ آیا اصولا چنین برآیندی ممکن است و لازم؟ ممکن بودن آن به معنی سازشی است از سوی نیروهای سیاسی متفاوت، که قاعدا تا باید بخش عمده برنامه های خود را به کناری نهند و نهایتا چنین سازشی تنها در محدوده تلاش برای تغییر حکومت باقی خواهد ماند. به دیگر سخن تلاشهای سیاسی را به نقطه ای خواهد کشاند که با سطح جنبش تحول طلب در ایران همخوانی ندارد. نمونه بسیار جالب از این تلاش ها را می توان در بیانیه «رفراندوم تغییر قانون اساسی» دید. در این طرح پاسخ به شکل حکومت پس از جمهوری اسلامی به آینده ناروشنی حواله شده و امروز تنها از مردم دعوت می شود تا برای تغییر حکومت ائتلاف گسترده ای شکل دهند. انتشار این بیانیه مخالفت های شدیدی را برانگیخت. برکنار از دلائل گوناگون مخالفت ها، یک نکته در تمامی آنها مشترک بود و آن ناروشن گذاشتن سرنوشت حکومت پس از جمهوری اسلامی و بازگذاشتن راه برای ورود سلطنت طلبان و طرفداران «جمهوری اسلامی مردم سالار» به ائتلافی با دیگر جریانات سیاسی بود. این طرح و چنین طرح هایی که بکوشند تا در پی تحقق «همه با هم» جنبش تحول خواه ایران را تنها به تغییر حکومت محدود کنند، عمدتا راه به جایی نخواهند برد و شکست آنها از پیش روشن است.

### ائتلافهای دیگری باید

آیا امکان هیچ اتحاد و ائتلافی وجود ندارد؟ ائتلاف گسترده انقلاب بهمین متکی بود بر ویژگی های آن انقلاب. پس از ۲۶ سال نه شرائط سیاسی، نه وضعیت حکومت و نه تجربه مستقیم مردم تشابهی با آن زمان ندارد. ائتلاف «همه با هم» انقلاب بهمین را به

اهداف خود، مردم را دعوت به پذیرش برنامه خود می کند. «وحدت کلمه» خمینی در سایه فقدان حضور محسوس دیگر نیروهای سیاسی و در انطباق با روحیه «همه با هم» به شعار مردم تبدیل شد. خمینی شعار «همه با من» سر نمی داد. وی برنامه سیاسی خود را تبلیغ می کرد و از مردم می خواست تا گرد وی برای تحقق آن جمع شوند. خمینی نیروی سیاسی جدی دیگری در مقابل خود نمی دید تا در پی اتحاد و ائتلاف باشد. جنبش ضد سلطنتی ایران یک حرکت اجتماعی یک سویه بود که سکان هدایتش به دست مذهبپوین افتاد.

### درس آموزی از انقلاب بهمین!!

درس آموزی از تجربه انقلاب بهمین آن زمان مفید خواهد بود که شرائط اجتماعی نیز بدرستی مقایسه شود. در فاصله بیست و شش سال گذشته جمعیت ایران دو برابر شده است. نسل جوان ایران، که در جمهوری اسلامی دنیا آمده و بالیده، فاقد هر گونه تجربه از زمان شاه است. این نسل تجربه «کودتا» ندارد. اما پیروزی یک انقلاب، تغییر یک حکومت دیکتاتوری و استقرار یک حکومت دیکتاتوری دیگر را بخوبی تجربه کرده است. این نسل وحشتی از بازگشت «دیکتاتور» ندارد، در تجربه مستقیم وی، تغییر یک حکومت ممکن است، اما نگران پس از سرنگونی است. پرسش اصلی برای وی چگونگی حکومت پس از جمهوری اسلامی است. برای این نسل خوش خیالی پدرانش با این امید که «دیو چو بیرون رود، فرشته بدر آید» بسیار گران تمام شده است.

در این نگرانی نسل پدرانشان نیز با آنان شریک اند. آن نسل نقش اصلی را در انقلاب ضد سلطنتی بر عهده داشت، آن را تا به آخر پیش برد. اما اکنون، همچون فرزندان خود تجربه تلخی از انقلاب بهمین و «بحث بعد از مرگ شاه» دارد. آنها نیز حاضر به تکرار تجربه قبلی نیستند. امروز در ایران هیچکس حاضر به تکرار تجربه انقلاب بهمین نیست. مردم ایران در پی پاسخی برای پس از جمهوری اسلامی هستند.

پرسش کنونی همانا چگونگی آینده پس از جمهوری اسلامی است. آیا شعار «همه با هم» راه گشا خواهد بود؟ نیروهای سیاسی اپوزیسیون برای پس از جمهوری اسلامی طرح های گوناگون و متضادی ارائه می کنند. در حالیکه سلطنت طلبان خواهان بازگشت به سیستم پادشاهی و تک قدرتی هستند،